

تأثیر عفاف و حجاب بر امنیت روانی خانواده

فاطمه سادات ابراهیمی *

چکیده

اسلام به منظور استحکام روابط اعضای خانواده با یکدیگر، قوانین و مقررات جامعی ارائه داده و روابط آن‌ها را با دقت‌ترین اسلوب نظام بخشیده است. یکی از فضایل اخلاقی در عرصه استحکام بنیان خانواده و امنیت اخلاقی، مسئله حجاب و پوشش و عفاف است که این مسأله اختصاص به زنان نداشته و شامل مردان نیز می‌شود. این حکم مورد توجه اسلام، بزرگان دینی و متعاقب آن دانشمندان و اندیشمندان معاصر نیز قرار گرفته است. در حقیقت اسلام با تشریح حکم حجاب خواسته است که به آرامش و بهداشت روانی زنان و مردان کمک، روابط خانوادگی را محکم و از فروپاشی نظام خانواده جلوگیری، شخصیت و کرامت زن و مرد در خانواده را تأمین و روح تعاون و احساس مسؤلیت را برانگیزد؛ و نهایتاً حریم اجتماع را از بی‌عفتی و آلودگی‌های جنسی نگه دارد که در این صورت محیط کار و تلاش ایمن و محیط خانواده آرام خواهد بود.

کلیدواژگان

حجاب، عفاف، زن، امنیت روانی خانواده.

*. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی سنة العالمیه، fateme.ebrahimi2020@yahoo.com

خانواده با اهمیت‌ترین نهاد اجتماعی است؛ به گونه‌ای که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون خانواده پایدار بماند. و از طرفی یکی از طبیعی‌ترین نیازهای بشر امنیت است؛ اگر انسان‌ها در زندگی روزمره خود احساس امنیت نکنند و همواره ترس و دلهره داشته باشند، به تدریج دچار اضطراب می‌شوند در این میان، زنان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و موقعیت اجتماعی، آسیب‌پذیری بیشتری دارند و طبعاً نیاز به امنیت در آن‌ها بیشتر احساس می‌شود، و اولین جایی که ایجاد امنیت روانی می‌کند؛ خانواده است، در معارف الهی و دینی خانواده مهم‌ترین جایگاه پرورش انسان است و استحکام بنیان خانواده در گرو ترویج فرهنگ عفاف و حجاب است. حجاب و عفاف برای حفظ اساس خانواده در جامعه امری ضروری به شمار می‌رود؛ بنابراین برای جلوگیری از فروپاشی بنیان خانواده و همچنین جلوگیری از ترویج فساد در جامعه، باید فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه نهادینه شود.

کتاب زیادی در رابطه با حجاب نگاشته شده است، کتاب حجاب از مهدی مهریزی؛ فلسفه حجاب، واکاوی حکمت و فواید پوشش اسلامی از حسین مهدی زاده؛ حجاب و نقش آن در سلامت روانی از عباس رجبی؛ حجاب و حقوق زن از مهدی طیبی؛ حجاب از دیدگاه قرآن و سنت از فتحیه فتاحی زاده می باشد اما به طور خاص به مقوله تأثیری که حجاب بر امنیت روانی خانواده دارد؛ پرداخته نشده است که در این مختصر مورد بررسی قرار گرفته است.

خانواده نقش بنیادین در توسعه و رشد زندگی سالم و انسانی دارد. به گونه‌ای که از ابتدای زندگی انسان تاکنون نقش خویش را در پرتو رعایت آداب و قوانین حاکم بر نظام اجتماعی به اثبات رسانده است. ولی با همه قداست و نقش ممتازی که دارد، متأسفانه امروزه سعی می‌شود تا از نقش آن کاسته شود، و به همین دلیل نظام خانواده در جهان معاصر بیش از هر زمان دیگر مورد تعرض قرار گرفته و در اثر گسترش رسانه‌های الکترونیک و تهاجم فرهنگ برهنگی، دچار بحران شده است. زنان و مردان جوامع امروزی که مهم‌ترین رکن نظام مقدس خانواده را تشکیل می‌دهند کمتر به آن اهمیت می‌دهند، ولی با همه این‌ها نقش پوشش در تحکیم و صیانت خانواده را نمی‌توان نادیده گرفت. پرسش اساسی مطرح در مقاله رابطه حجاب

و امنیت روانی است و اینکه حجاب و پوشش چه نقشی در تحکیم و پایداری خانواده دارد و چگونه باعث امنیت روانی فرد می شود؟

۱. مفهوم شناسی

در این مقاله سعی شده است تا تأثیر عفاف و حجاب بر امنیت روانی خانواده بحث شود. برای روشن شدن بحث، نیازمندیم که لغات مرتبط با بحث را تعریف و تبیین کنیم. لغاتی مانند خانواده، مفهوم حجاب، عفاف و بعد ارتباطی که بین حجاب و عفاف وجود دارد و همچنین بحث امنیت که مدنظر این مقاله است را مورد واکاوی قرار دهیم.

۱.۱. خانواده

در تعریف خانواده گفته می شود که «نخستین سلول یا واحد زندگی اجتماعی و یک از اساسی ترین نهادهای جامعه است مرکب از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند. روابط زناشویی و خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی های خانواده شمرده می شود» (تقوی، ۱۳۷۳: ۸).

۱.۲. مفهوم حجاب

«حجاب» واژه عربی است و زبان شناسان عرب، برای آن، دو معنای اصلی بر شمرده اند: **الف) حجاب، به مفهوم مانع و حایل میان دو چیز است،** خواه آن دو چیز از امور مادی و اشیای محسوس باشد و یا از امور معنوی و غیر محسوس. راغب چنین می گوید: «حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹). صاحب مقاییس اللغه نیز می آورد: «حجب دارای یک معنای اصلی است و آن منع است.» (ابن فارس، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۴۳).

همچنین در «مصباح» آمده است: «حَجَبَ به معنای منع است و از همین رو به پوشش حجاب گفته می شود زیرا پوشش مانع از مشاهده می شود و به دربان حاجب گفته می شود چون مانع و بازدارنده از ورود دیگران است. اصل معنای حجاب، جسمی است که بین دو جسد حائل

می‌شود و گاه بر امور معنوی نیز به کار می‌رود؛ از این رو گفته شده است: «عجز» حجاب میان انسان و مراد اوست و «معصیت» حجاب بین بنده و پروردگار اوست. (فیومی، ۴۷)

ب) حجاب به معنای ستر و پوشش

صاحباللغه معنای پوشش را برای حجاب یادآور شده و گفته است: «حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان، یعنی آن چه که بین قلب و سایر آن حائل می‌شود.» (جوهری، ۱۳۶۸: ج ۱، ۱۰۷).

چنان که ابن منظور نیز در لسان‌العرب، حجاب را به معنای ستر دانسته و گفته است: «حجاب به معنای ستر و پوشش است؛ «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد.» (ابن منظور، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۹۸).

در تعیین این که از میان این دو معنا کدام یک اصلی و یا هر دو معنا در عرض یکدیگر معنای اصلی به شمار می‌آید، نظر مؤلف «التحقیق فی کلمات القرآن» نزدیک‌تر به صواب و نیز جامع‌ترین دیدگاه‌ها در بیان سایر خصوصیات معنای حجاب می‌باشد: «حجاب در اصل به معنای مانع از تلاقی دو چیز یا اثر آن دو است؛ چه هر دو چیز مادی باشند یا معنوی، یا یکی مادی و دیگری معنوی و نیز بدون تفاوت از این ناحیه که آن مانع و حجاب، شیء مادی باشد یا امر معنوی» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۷۷).

کاربرد قرآنی حجاب نیز دلالت بر آن دارد که اصل معنای حجاب منع است و اگر به پوشش و ساتر، حجاب گفته می‌شود، از آن رو است که پوشش، مانع از دیدن و از مصداق های حجاب است. چنان که خصوصیات پیش گفته معنایی درباره حجاب را نیز می‌توان در کاربردهای قرآنی سراغ گرفت مانند:

۱. «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب: ۵۳)؛ «و هنگامی که

چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [=همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید.» در این آیه شریفه، حجاب به معنای مانع (مانع دیدن) است و حجاب خود و هر دو طرف آن جملگی امور مادی و محسوس اند.

۲. «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ...» (اعراف: ۴۶)؛ «و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان] حجابی

است.»

حجاب در این آیه نیز به معنای مانع رسیدن دو گروه به یکدیگر است و همچنین نوع حجاب میان بهشتیان و دوزخیان و دو طرف آن، هر دو گونه مادی و معنوی را (براساس معاد جسمانی و یا روحانی) برمی‌تابد.

۳. «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (شوری: ۵۱)؛ «و چنین

نبوده است که خدا با انسانی سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب.»

حجاب میان انسان و خداوند به مفهوم وجود مانع دیدن خداوند از سوی انسان و بی‌تردید، امر معنوی است چنان‌که دو طرف حجاب - خدا و انسان - یکی مادی و دیگری معنوی است. بدین‌سان می‌توان نتیجه گرفت که اصل معنای حجاب، منع است و پسوند و خصوصیت مادی و یا معنوی بودن حجاب و یا اطراف آن، در مفهوم این واژه نهفته نیست بلکه متناسب با مقام و قرائن بیرونی می‌توان به مادی و یا معنوی بودن حجاب و اطراف آن راه یافت.

۳. ۱. عفاف

اهل لغت «خودداری از آنچه حلال نیست» را عفاف دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۹۲). بعضی نیز به گونه‌ای خاص‌تر در تعریف آن گفته‌اند: «عفت به وجود آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳). شاید این سؤال به ذهن خطور کند که با این وصف تفاوت عفاف (به عنوان حالت بازدارنده و نگاهدارنده از گناه) با تقوا چیست، چرا که از تقوا نیز قریب به همین مضمون به ذهن تبادر می‌کند. در پاسخ باید گفت نزد علمای اخلاق، تقوا حفظ و صیانت نفس از هر چیزی که به زبان انسان باشد، تعریف شده است (همان، ذیل تقوا). لذا صفتی عام و کلی است که هم شامل پرهیز از امور حرام می‌شود و هم آنچه احتمال هرگونه ضرری برای انسان داشته باشد. حال آنکه عفاف تنها خودداری از آنچه حلال نیست (عمّا لایحِل) را در برمی‌گیرد که مفهوم جزئی‌تر و خاص‌تر است.

- رابطه عفاف و حجاب

این سؤال به ذهن می‌آید که با این اوصاف، تفاوت و شباهت حجاب با عفت در پوشش چیست. آیا این هر دو ناظر به یک امراند یا اینکه دو مفهوم جداگانه‌اند و اگر دو مفهوم متمایزند، رابطه میان آنها چیست؟ آیا رابطه تلازم عقلی میان آنها برقرار است یا اینکه رابطه مستقیمی میان این دو امر نمی‌توان یافت؟ روشن است که تبیین این رابطه به ما کمک می‌کند تا مراد از حجاب را به طور کامل دریابیم. (عامری، پویشی در معنا و مفهوم حجاب، ص ۵).

با مراجعه به معنای عرفی و استعمال این دو واژه مشاهده می‌شود که غالباً آنها را دو واژه مترادف و هم معنی می‌دانند، اما حجاب می‌تواند ریایی، تحمیلی، ظاهری یا غیر اختیاری باشد؛ ولی عفت، یک خصلت و ارزش اختیاری است.

واژه «حجاب» و «عفاف» در اصل معنای منع و امتناع، مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری آنها، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت مربوط به باطن است. و این دو تأثیر و تأثر متقابل و رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. (پژوهشی کاربردی در مهارت عفاف گرایی، کانون فرهنگی - تبلیغی امین، با حمایت اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ۱۳۹۰: ۱۹).

به خاطر این رابطه تنگاتنگ آن دو، و مطرح شدن مباحث حجاب بیشتر برای خانم‌ها، عده‌ای گمان می‌کنند که عفاف ارزشی اخلاقی مخصوص زنان است. در حالی که عفت امری باطنی و درونی مشترک بین مرد و زن است و هر دو موظفند که با تمرین و رعایت تقوای الهی غرایزشان را تحت کنترل درآورده و نفس خود را از ارتکاب معاصی و کارهای حرام نگه دارند. که رعایت این امر در زن و مرد باعث حفظ امنیت جنسی زن و مرد در خانواده و جامعه و رسیدن آن دو به کمال مطلوب می‌باشد.

اگر عفت را به گونه‌ای جامعه‌شناسی و در ربط با جامعه در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را «مقنن شدن ارتباط زن و مرد» تعریف کنیم که این تقنن هم سطح فردی و هم اجتماعی را در بر می‌گیرد. مقنن شدن ارتباط زن و مرد در جامعه، به این معنا است که ساختار رابطه زن با مرد در جریان حضور اجتماعی به شکلی عقیفانه مشخص شود. این رابطه به ابزاری نیاز خواهد داشت که همان «حجاب» است. در حقیقت حجاب، ابزار ارتباط قاعده‌مند شده است.

و وسیله‌ای است برای توسعه مدیریت فکری، روحی و عینی زن که به حضور او در سطح توسعه و تکامل اجتماعی انضباط الهی می‌بخشد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۲: ۵۹۵).

نکته قابل تأمل اینکه حجاب و عفاف دارای دایرهٔ یکسان و مصادیقی واحد نیستند. با توجه به معنایی که از این واژه‌ها بیان شد مشخص می‌شود که حجاب یکی از اجزاء تشکیل‌دهنده عفاف است و همهٔ آن نیست. رابطه بین این دو مفهوم رابطه عموم و خصوص مطلق است. عفاف اعم است و حجاب اخص است. و عفاف در ارتباط زن و مرد علاوه بر حجاب دارای اجزاء و ابعاد دیگری نیز هست. که همهٔ آن‌ها در کنار هم منجر به رعایت کامل عفاف می‌شود. خاستگاه اصلی آن ابعاد و اصول، تفاوت‌های تکوینی و طبیعی زن و مرد و همچنین امنیت سلامت روانی و جسمانی فرد و جامعه است. تا در فضایی سالم هر یک از زن و مرد بتوانند استعدادها و قابلیت‌های خویش را شکوفایی بخشند و در جهت کمال و تعالی خود تلاش کنند.

۴. ۱. مفهوم امنیت

از نظر لغوی برای امنیت معانی «تأمین، آرامش، ایمنی، اطمینان، مصونیت، در امان بودن، بی‌خطر و... (دهخدا، ۱۳۷۶: ۱۱۵۶). و یا «نداشتن ترس، در امان بودن از خطر (انوری، ۱۳۸۱: ۵۷۱)». بیان شده است و به عنوان یک اصطلاح در علوم متعدد همانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و فقه و علوم تربیتی و روان‌شناسی مورد توجه و بحث قرار گرفته است. از آنجا که در این نوشته به امنیت روحی و روانی توجه داریم مفهوم اصطلاحی این واژه را از دیدگاه روان‌شناسان بررسی می‌نماییم:

برخی روان‌شناسان در تعریف امنیت می‌گویند؛ امنیت عبارت است از احساس اطمینان و پشت گرمی و عدم خطر و آزادی از ترس و رعب و وحشت و یا اضطراب همراه با توجه و تأمین نیازهای شخصی (اولیه) حال و آینده (ربر، ۱۹۹۵، ۶۹۷).

امنیت روانی

امنیت روحی و روانی گاه به معنای «حالتی که در آن ارضای احتیاجات و خواسته‌های شخص انجام می‌یابد» است و گاهی هم به «احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر، اعتماد به نفس و پذیرش از طرف گروه» معنا می‌گردد. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۳۹۴ و ۳۹۵). به بیان دیگر امنیت روحی و روانی همانا حالت اطمینان و عدم ترس و احساس اعتماد جهت تأمین نیازهای اساسی فردی است. امنیت روحی نیاز و یا انگیزه‌های اساسی از انگیزه‌های تمام موجودات زنده به شکل عام و انسان به شکل خاص می‌باشد.

از دیدگاه روان‌شناختی ایمنی به عنوان یک نیاز اساسی اهمیت بسزایی دارد. این نیاز مستلزم امنیت، ثبات، حمایت، ساختار، نظم و رهایی از ترس و اضطراب می‌شود. (دوان شولتس، ۱۳۸۴: ۳۶۴). همه تا اندازه‌ای نیاز داریم که امور (زندگی)، جریان عادی و قابل پیش‌بینی داشته باشند. تحمل عدم اطمینان دشوار است در نتیجه می‌کوشیم تا سر حد توانایی به امنیت، حمایت و نظم دست یابیم. نبود امنیت و ثبات کامل ما را دچار ناراحتی می‌کند. (دوان شولتس، ۱۳۸۶: ۹۳).

۲. اهمیت امنیت در خانواده

یکی از طبیعی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای بشر امنیت است این اهمیت تا بدان جاست که بعضی از روانشناسان مانند مزلو و حسن زاده، آن را جزء با اهمیت‌ترین نیازهای بشر که برای رشد و شکوفایی شخصیت انسان لازم است که در صورت ارضا نشدن، رشد شخصیت مختل می‌شود. (مزلو، ۱۳۷۲: ۱۰۴؛ حسن زاده، ۱۳۸۶: ۳۳).

اگر انسان‌ها در زندگی روزمره خود احساس امنیت نکنند و همواره ترس و دلهره داشته باشند، به تدریج دچار اضطراب می‌شوند در این میان، زنان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و موقعیت اجتماعی، آسیب‌پذیری بیشتری دارند و طبعاً نیاز به امنیت در آن‌ها بیشتر احساس می‌شود، زیرا در بین جوامع بشری، همیشه مردانی که به دلیل نداشتن تربیت صحیح انسانی و یا بیمار دلی، با دیدن کوچک‌ترین صحنه بر انگیزاننده جنسی، عنان اختیار را از کف داده و به زنان بی حرمتی روا می‌دارند.

در این شرایط، زنان که در انتظار عمومی بدن خود را به نمایش می‌گذارند و باعث تحریک مردان می‌شوند ناگزیر باید منتظر آزار و اذیت این افراد لابلایی و فرصت طلب نیز باشند که این آزارها گاهی به آدم ربایی و قتل می‌انجامد، و به شدت زندگی زنان بدحجاب را مختل و سلامت روانی آنان را به خطر می‌اندازند. (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

بنابراین اگر بخواهیم زنان در جامعه، امنیت و آسایش و آرامش داشته باشند و از تعرض مردان هوس‌باز و شهوتران مصون بمانند، لازمه آن این است که پوشش او به گونه‌ای باشد که راه این طمع را بر مردان کذایی ببندد و به ذهن کسی خطور هم نکند که می‌تواند او را بازیچه هوس‌های خود قرار دهد. (طیب، ۱۳۸۷: ۱۷).

این مطلب با بحثی در روان‌شناسی که در مورد کنترل محرک و دادن سرنخ برای رفتار با دیگران مطرح است، کاملاً هماهنگی دارد.

در اصطلاح روان‌شناسان رفتارگرا، حجاب، محرکی افتراقی، برای تقویت تمایلات درونی زنان می‌شود که حکایت از عفاف و صلاح و سداد است. (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

به هرحال حجاب و پوشیدگی، گرچه برای زن تا حدی محدودیت می‌آورد ولی به او در برابر بسیاری از خطرهای، مصونیت می‌بخشد و امنیت جانی و روانی او را تأمین می‌کند. زن در جامعه نه تنها با پوشش خود بلکه با تمام رفتار خود می‌تواند الگوی تمام زنان باشد و اگر زن در جامعه به طوری وارد شود که جلب توجه نکند نه تنها امنیت و آرامش خود را بلکه به دنبال آن امنیت جامعه را نیز فراهم می‌کند.

در این زمینه برای ایجاد امنیت روانی آمده است که: خانه‌ها برای اهلبان مأمّن و پناهگاهند، لازمه استمرار روابط زناشویی و خانواده سالم، داشتن تعهد و وفاداری، اعتماد، انصاف، صمیمیت، پذیرش متقابل، سعه صدر، تفاهم و اعتماد است. با رعایت این اصول نسبت به همسران احساس مسئولیت شود و در خانه و خانواده، فضایی سرشار از امنیت عاطفی ایجاد شود. (فتاحی‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۰) امام سجاد علیه السلام فرمود: «... و انَّ اَرْضاکم عند الله اُسْبَغکم علی

عیاله؛ خدا از کسی که زمینه آسایش خانواده خود را [آبرومندانه] فراهم سازد خوشنودتر است.» (مجلسی، ۱۱۱۱: ج ۷۸، ۱۳۶).

۳. آثار حجاب در امنیت روانی

الف) پایبندی به اصول اخلاق انسانی در بهبود سلامت روانی

اهمیت اخلاق و پایبندی به اصول آن تا بدان جاست که به عنوان یکی از ضروری‌ترین نیازهای آدمی در رسیدن به سلامت روانی در نظر گرفته می‌شود. انسان در سایه اخلاق و ایمان به خدا که بزرگ‌ترین پایگاه درونی هر فرد می‌باشد می‌تواند به تمام اضطراب‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها خاتمه دهد به آرامش و سلامت روانی برسد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «أَلَا بَدْرَ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (رعد: ۱۳) فقط با یاد خدا دل‌ها آرام می‌شود، همان آرامشی که نتیجه سلامت روانی فرد است. شرط اصلی پایبندی به اخلاق، پرهیز از سقوط در پرتگاه شهوت‌های حیوانی است پیامبر اسلام ۷ در حدیثی، بزرگ‌ترین زمینه سقوط اخلاق را افتادن مردان و زنان در دام شهوت - های جنسی دانسته‌اند. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹). که امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «لَوْلَا النِّسَاءُ لُعْبِدَ اللَّهُ حَقًّا حَقًّا» و اگر (بدحجابی و بی‌بندوباری) زنان نبود، (آن - قدر ایمان و اخلاق مردم خوب می‌شد که هیچ‌کس نافرمانی خدا را نمی‌کرد) و خدا حقیقتاً مورد پرستش قرار می‌گرفت. (حرعاملی، ج ۲۰، ۳۵).

همان‌طور که در روایت بالا بیان شد زنان با بدحجابی خود که یکی از وسوسه‌های شیطانی هست نه تنها ذهن و فکر مردان را متشنج می‌کنند بلکه با ربودن ایمان و اخلاق آن‌ها، باعث می‌شوند که مردان دست به اعمال زشت و ناپسند بزنند.

به یقین اگر زن حجاب و پوشش مناسب نداشته باشد، عامل به وجود آوردن فساد در جامعه و نابودی اخلاق می‌شود و زمینه تنزل انسان را به حیوانیت و متصف شدن به صفتهایی چون بی‌وفایی، دروغ‌گویی، حيله‌گری، تشنّت افکار و غیره به وجود می‌آورد و باعث می‌شود

که انسان هرچنانیتی را انجام دهد. بنابراین، بی‌حجابی می‌تواند بستر مناسبی برای به وجود آمدن بیماری‌های روانی برای زنان و مردان تبدیل شود. (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

همچنانکه در جوامع غربی پوشش و حجاب برای یک زن ارزشی به حساب نمی‌آید، گویای این حقیقت است که بر اثر بی‌حجابی و برهنگی، فساد و فحشا چنان گسترش یافته است که دختران و پسران از خانواده خود هم درمان نیستند و زن که باید مظهر عاطفه و اخلاق باشد، عامل قساوت، بی‌رحمی، فساد و قتل... شده است.

اما اگر بخواهیم از نقطه دیگر به نقش زن نگاه کنیم یکی از نویسندگان در مورد نقش زن در حفظ اخلاق معتقد است:

وظیفه زن، تهذیب اخلاق مردان است، نیز از اوست که: زن آفریده شد تا شیرازهٔ سعادت و ارتقای موجودات پیوسته بماند. (زرزوند، ۱۳۴۶: ۸۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حفظ اخلاق و ایمان جوامع و برقراری صلح و صفا، بستگی زیادی به معاشرت‌های زنان و مردان نامحرم دارد.

اسلام می‌گوید که باید بین زنان و مردان نامحرم، حریم یا الگوی رفتاری باشد که در سایه آن بتوانند اخلاق اسلامی را حفظ کنند و جامعه را به سوی سلامت روانی سوق دهند.

ب) ارزشمندی و احترام به شخصیت زن

حجاب یکی از مسائل مهمی است که در اغلب شئون زندگی دخالت دارد مخصوصاً رابطه حجاب با شخصیت زن و ارزش وجودی زن یک امر جدی و تفکیک‌ناپذیر است.

زیرا ظاهر و برون هرکس نشأت گرفته از وضعیت روحی و درونی او بوده و نشانگر شخصیت حقیقی و تعیین‌کننده باورهای فرهنگی اوست، ضمناً اهداف، اعتقادات و بافت فرهنگی جامعه را نیز معرفی می‌کند. (علیپور، ۱۴۵)

برای آغاز سخن از ارزش و شخصیت زن نخست لازم است مقدمه‌ی کوتاهی در مورد شخصیت بیان شود:

شخصیت، مجموعه افکار، عواطف و عادات و اخلاقیات یک انسان است. و خلاصه هرچه به یک شخص مربوط می‌شود و نه بیرون از وجود اوست، شخصیت اوست. بدین ترتیب، هرکسی

برای خود شخصیتی دارد، خواه نیک باشد، خواه بد، خواه اهل فضیلت و خواه گرفتار رذیلت باشد. (جعفری سیریزی، ۱۳۸۲: ۵۴).

شخصیت یک انسان منحط و فاقد کمال، شخصیتی ناقص و معیوب و مذموم است و شخصیت یک انسان شایسته و متکامل شخصیتی کامل و مطلوب و ممدوح است. حال سخن در این است که آیا کمال زن در جلوه‌گری و خودنمایی در انظار عمومی است یا در پوشش و عفاف؟ کدامیک، شخصیت زن را اعتلا می‌بخشد و کدامیک، شخصیت او را تنزل می‌دهد؟

اگر زن حجاب نداشته باشد، بیشتر توجهی که به او می‌شود، جنبه شهوانی دارد و در نتیجه، ارزش‌های واقعی او هم فراموش می‌گردد.

و به همین جهت تا جاذبه‌ای ظاهری دارد، مورد توجه است و همین که این جاذبه ظاهری از بین رفت احساس غربت و پریشانی می‌کند.

یکی از نویسندگان معتقد است وقتی زن به دلیل ضعف ایمان یا بی‌اعتقادی، با حجاب نیست در واقع از یک منبع آرام بخش بسیار قوی به نام دین محروم است احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند، زیرا تکیه گاه محکمی برای خود و دلیلی برای زندگی نمی‌یابد، و به ناچار برای رهایی از این احساس تخریب‌گر و رسیدن به پایگاهی فکری که بتواند به آن تکیه کند تلاش می‌کند ولی چون پایگاه منطقی و عقلانی قابل اعتماد نمی‌یابد به تدریج دچار احساس بی‌ارزشی و کمبود شخصیت و خلاء عاطفی می‌شود. (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

این حالت در زن باعث می‌شود او به هر وسیله‌ای دست بزند تا خود را از شر این احساس شکننده نجات دهد، اما چون هیچ کمالی در خود نمی‌بیند تا از راه آن به زندگی خود معنا بدهد از بدن خود کمک می‌گیرد و با برهنگی و خودنمایی، می‌کوشد توجه دیگران را به خود بکشد تا مورد تحسین آنان قرار گیرند و از این راه نیاز خود را به توجه برطرف سازد.

از نکات اساسی که حجاب را به شخصیت و ارزش انسان پیوند می‌دهد این است که حجاب قانون فطرت است و سرپیچی از قوانین فطرت زن را از هویت او خارج می‌سازد و خروج از هویت انسانی همان سقوط از جایگاه بلند ارزشی اوست.

زمانی که انسان در زندگی خود پایگاه محکمی به نام دین داشته باشد دیگر تمام وظایف برای او از جمله حجاب معنا دارد چرا که با وجود اعتقاد راسخ به خداوند به عنوان خالق خویش که تمام برنامه‌های سعادت او را بهتر از خودش پی‌ریزی می‌کند به این نکته پی‌می‌برد که هرآنچه خداوند برای او قرار می‌دهد در واقع نشان از توجه و ارزشمندی او در نزد خداوند است و انسان معتقد، دیگر در پذیرش وظایفی که انجام آن به صلاح خود اوست مردد نمی‌گردد و با چنین بینشی از پوچی و بیهودگی در زندگی رهایی می‌یابد.

زنان وقتی با این تفکر، حجاب و پوششی را برمی‌گزینند دیگر احساس بدی نسبت به حجاب و پوشش نمی‌کنند و آن را به عنوان محدودیتی برای خود نمی‌دانند. بلکه زن در قالب چنین تفکراتی به این نتیجه می‌رسد که امر خداوند به داشتن حجاب عین رحمت و محبت الهی به زن به عنوان موجود ارزشمند، در خلقت هستی است.

افزون بر این که زنان، با پوشش و حجاب، نزد انسان‌های مؤمن نیز محترم هستند و از جایگاه ویژه‌ای به عنوان یک مسلمان معتقد برخوردارند و حتی در نظر افراد غیر مسلمان نیز به وقار و پاک دامنی شناخته می‌شوند و احترام خاصی می‌یابند به یقین چنین احساسی برای زن مسلمان و باحجاب، لذت‌بخش و آرامش‌دهنده است، و باعث می‌شود احساس ارزشمندی و احترام کند.

نیاز به توجه و احترام که در سلسله مراتب نیازهای اساسی مزلو (یکی از روانشناسان غربی) قرار دارد یکی از نیازهای مهم عاطفی انسان است. هر انسانی نیازمند آن است که در نظر دیگران فردی با لیاقت و شایسته باشد و در نتیجه مورد احترام و ستایش آنان قرارگیرد و احساس حرمت خود داشته باشد.

ارضای نیاز به عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت، مفید و مثمر بودن در جهان منتهی می‌شود اما بی‌اعتنایی به این نیازها، موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود این احساسات یا به وجود آورنده دلسردی و یأس اساسی خواهند شد و یا این که گرایش‌های روان نژدانه یا جبرانی را به وجود خواهد آورد.

افراط زن در خودآرایی و برهنگی، یکی از همین رفتارهای روان نژندانه به شمار می‌آید. (آبراهام مزلو،/نگیزش و شخصیت ، مترجم: احمد رضوانی، ص ۸۲.)

زن به دلیل جاذبیت‌ها و ظرافت‌هایی که دارد به مانند گوه‌ری است که باید در حصار قرار بگیرد. لذا اسلام می‌گوید که زن باید طبق یک سنت تکوینی که در آفرینش موجود است باید در حصار و حجابی قرار گیرد که مانع از طمع و آرزوهای پست دیگران باشد.

قانون آفرینش این است که موجودات لطیف و آسیب‌پذیر را حصار می‌دهد که آن‌ها را از صدمات حفظ می‌کند. (جعفری سیریزی، ۱۳۸۲: ۵۸). بنابراین، با قراردادن حایل معقول و منطقی بین زنان و مردان نامحرم، سبب بقای نوع انسان و رشد و شکوفائی و کمال، خواهند بود.

ج) رشد روانی - اجتماعی

یکی از نتایج مهم حجاب و پوشیدگی که در سلامت روانی زن تأثیر مستقیم دارد، بلوغ و تکامل روانی و شخصیتی زن است.

یکی از روانشناسان بین نتایج حجاب و عوامل بلوغ روانی در زن مقایسه‌ای انجام داده و به نتایج جالبی رسیده است او در کتاب خود می‌نویسد: اکثر روانشناسان مانند فروید، پیاژه، کولبرگ و... مراحل و ادوار تکامل روانی انسان را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱- مرحلهٔ گیرندگی فعال یا رشد احساس‌های بچه‌گانه؛

۲- مرحلهٔ گیرندگی غیرفعال؛

۳- مرحلهٔ رشد عضلانی؛

۴- مرحلهٔ تحرک و آغاز تشخیص هویت یا دوران نهان تناسلی؛

۵- مرحلهٔ کمال هویت زنان یا مردان؛ (جعفری سیریزی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

مرحلهٔ چهارم، مرحلهٔ تحرک یا دوران نهان تناسلی، مهم‌ترین مرحله در بازشناسی اثر حجاب است. درسه مرحلهٔ قبل، تفاوت چندانی بین دختر و پسر وجود ندارد، ولی با گام نهادن در این مرحله، جدائی دوجنس در حالات روانی و بروز شخصیت آغاز می‌شود.

در این مرحله تفاوت رفتار پسران با دختران در نحوهٔ سلوک اجتماعی یا برخورد با اشیاء بیرونی و محیط پیرامون خویش است. پسران حالت تهاجمی و به ظاهر ستیزه‌جویانه می‌گیرند و تمایل آشکاری برای تسلط و تفوق بر دیگران از خود بروز می‌دهند. کله شقی، خودرایی، نصیحت‌ناپذیری، و استقلال‌ی که پسران در این دوره از خود بروز می‌دهند. (روحانی، ۱۳۶۹: ۲۳).

درست در جهت مخالف پسران، دختران حالت جذب و پذیرش دارند و قدرت جلب توجه دیگران را از خود بروز می‌دهند و در این مرحله علاقه به پوشیدن لباس‌های زیبا، آرایش کردن با عشوہ سخن گفتن یا با ناز قدم برداشتن و بروز حالات مادرانه نسبت به کودکان.

مرحله پنجم، مرحله تکامل بلوغ و تبیین هویت انسانی است. در این مرحله خصوصیات بلوغ و تعیین هویت انسانی را از خود ظاهر می‌سازند. مردان صفاتی مانند آرامش، پذیرش و صبر و تحمل را با شدتی کمتر از زنان، بروز می‌دهند.

مردانی که به این مرحله از تکامل روانی می‌رسند دیگر میل به تسلط بر همه چیز از جمله همه زنان را رها کرده و توجه خود را به یک زن معطوف می‌دارند و به همین دلیل تمایل به سازندگی در آن‌ها به سرعت رشد می‌کند، زنان نیز به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه، تنها به یک مرد (نامزد، شوهر) توجه کرده و بقیه توانائی‌های جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می‌کنند.

مردان و زنانی که به این مرحله از رشد روانی می‌رسند، تکامل شخصیت و تعیین هویت خود را یافته و اصطلاحاً انسان بالغ نامیده می‌شوند. (روحانی، ۱۳۶۹: ۲۵).

نویسنده در مورد نتایج اختلال در مرحله چهارم می‌گوید: در مرحلهٔ چهارم، ممکن است دو نوع اختلال به وجود آید:

نخست. عوض شدن نقش پسر و دختر که خطر هم‌جنس‌خواهی از همین جا به وجود می‌آید.

دوم. تثبیت در این مرحله و متوقف شدن رشد شخصیت است که باعث می‌شود پسران همیشه تشنه قدرت و خواهان تسلط بر دیگران بوده و دختران به موجوداتی کاملاً گیرنده تبدیل شده، همیشه اسیر توجه دیگران باشند، اینان همواره مجبورند پذیرش خود را به خویشتن

و دیگران اثبات کنند، از این روی چنین زنانی از سازندگی و به ویژه استقلال شخصیت باز می‌مانند.

متأسفانه امروز در بیشتر جوامع بشری، این توقف شخصیت به عناوین مختلف تشویق و تبلیغ می‌شود عرضه کردن زنان بی‌بندوبار و عشوه فروش بر پرده سینما یا تلویزیون و امثال آن و الگو کردن آنان، یا نمایش شخصیت‌های کاذبی که به سرعت آدم می‌کشند دو بر تصاحب زنان بسیار و نداشتن همسر و ویرانگری می‌بالند، از بدترین نمونه‌هایی هستند که دختران و پسران را از رشد و رسیدن به مرحله بلوغ روانی بازمی‌دارد. (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

د) روابط سالم و استحکام و پیوند روابط میان اعضا

خانواده نهاد اصلی و ویژه در جامعه است و برقراری روابط انسانی سالم و درست میان اعضای خانواده مهمترین عامل سلامت خانواده است. سعی شود با همدلی، همفکری، همکاری و هماهنگی، روابط سالمی را میان اعضای خانواده خود برقرار نمایند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَمَنْ حَسُنْ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عَمْرِهِ؛ هر کس با خانواده‌اش نیک‌رفتار باشد، خداوند بر عمرش بیفزاید.» (کلینی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۲۱۹).

علاقه داشتن به یک رابطه‌ی سالم، ایجاد یک کانون گرم و صمیمی و رسیدن به تفاهم، مسئولیت همه‌ی اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر است. می‌توان گفت که حل مسائل زناشویی و خانوادگی مستلزم کوشش همه جانبه‌ی اعضای خانواده به‌خصوص زن و شوهر است. (مشکینی، ۱۳۵۹: ۳۱).

در ارزیابی روابط زناشویی، هر یک از زوجها باید بدانند که همسر او نزدیک‌ترین و محرم‌ترین فرد به او است. لذا توصیه می‌شود به همسران به عنوان یک نیمه‌تن، حامی و پشتیبان نگاه کنید و تلاش نمایید وی را خوشبخت کنید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ؛ زنان به منزله‌ی لباسی برای شما و شما به منزله‌ی لباسی برای آن‌ها.» (بقره: ۱۸۷)

هـ) جلوگیری از سوء تفاهم

مهم‌ترین عامل پدیدآیی مسائل و مشکلات زناشویی، سوء ارتباطات و سوء تفاهمات است. هر زن و مردی به سهم خود مسئولیت دارند که از به وجود آمدن این مسائل پیش‌گیری کنند و در اولین فرصت ممکن، به حل و فصل آن‌ها بپردازند زیرا سوء تفاهمات به صورت یک فرآیند مخرب و پیش‌رونده عمل می‌کنند. گاهی یک سوء تفاهم کوچک مانند گلوله‌ی برفی است که بر اثر غلطیدن از فراز کوه به تدریج به یک بهمن بزرگ تبدیل می‌شود (قائمی، ۱۳۷۵: ۴۵).

ز) حجاب و آرامش

زن به دلیل این که عواطف و احساسات قوی تری نسبت به مرد دارد، از نظر روانی نفوذ پذیرتر از مرد است و در بین عوامل بیرونی، بیشتر از مرد متأثر می‌شود. این تأثر و نفوذپذیری وقتی از سوی شوهر باشد، باعث می‌شود وحدت و یگانگی روانی زن حفظ شود، اما وقتی از چند منبع باشد و آن زمانی است که زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، به آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد و وحدت روانی او از بین می‌رود و با از بین رفتن وحدت روانی، دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود.

در منابع اسلامی درباره آثار روانی حجاب و بی‌حجابی مطالب زیادی وجود دارد. مثلاً در آیه ۶۰ سوره نور درباره فلسفه حجاب می‌فرماید: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ»؛ و اگر «زنان» خود را بپوشانند برای آنها (خیر) بهتر است. کلمه «خیر» که به معنای سود و نفع است، مطلق است و به دلیل اطلاقش، هم شامل نفع مادی می‌شود و هم نفع معنوی. در آیه ۵۳ سوره احزاب، سود و نفع حجاب مشخص‌تر بیان شده است، در آنجا که می‌فرماید: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛ این کار (حفظ حریم بین زن و مرد) برای پاک‌ی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است. بنابراین طبق این دو آیه می‌توان گفت، اثر مهم حجاب برای زن، طهارت و پاک‌ی قلبی است که مقدمه‌ای برای رسیدن به سلامت قلبی (قلب سلیم) است و از آن در روانشناسی به «سلامت روانی» تعبیر می‌شود.

در روایات نیز به تأثیر روانی حجاب بر زن اشاره شده است. امام علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَكَفُّ عَالِيَهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ أَيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلِيَهُنَّ.»؛ (زنان را) در پرده حجاب نگاه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

همچنین آن حضرت علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ (أَدْوَمَ) لِحَمَالِهَا»؛ پوشش و حجاب برای حال زن بهتر است و سبب دوام زیبایی او می‌شود. (نوری، ۱۳۲۱ق: ج ۱۴، ۲۵۵). منظور از حال زن در این حدیث، وضعیت روانی اوست که رعایت حجاب سبب تعادل آن می‌شود. و نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ»؛ بهترین زنان شما زنان پاکدامن و عقیفانند. (کلینی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۳۲۴) این روایت نیز همان چیزی را می‌گوید که در آیه ۶۰ سوره نور گذشت.

شهید مطهری می‌گوید: حقیقت این است که بدبختی‌ها و سیه روزی‌های قدیم زن غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن او به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید او از آن جهت است که عمداً یا سهواً زن بودن او و موقعیت طبیعی و فطری اش، رسالتش، تقاضای غریزی اش و استعدادهای ویژه اش به فراموشی سپرده شده است. (مطهری، ۱۳۵۷: ج ۱۹، ۳۰).

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی بندوبار، التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای برای داشتن روابط متعدد و افراطی را به صورت یک عطش روحی درمی‌آورد. غریزه جنسی غریزه ای نیرومند است که هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌شود. مثال جالبی در این زمینه هست، کسی که تشنه است اگر بدون آب شیرین و گوارا باشد، اگر از آب دریا بیاشامد، نه تنها تشنگی‌اش برطرف نمی‌شود، بلکه بر آن تشنگی می‌افزاید و شخص را تشنه‌تر می‌کند، که اگر آن شخص تحمل می‌کرد و آب دریا را نمی‌نوشید، برایش بهتر بود!

«وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ»؛ و اگر «زنان» خود را بیوشانند برای آن‌ها (خیر) بهتر است.»

نتیجه

حجاب یک امر شخصی نیست بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی، ارزش انسان را بالا می‌برد و باعث آرامش در خانواده می‌شود. حجاب بسیار مهم است و مقدمه‌ای مؤثر در امنیت روانی جامعه است؛ عدم رعایت حجاب، زمینه چشم‌چرانی، گناه، مقدمه نزاع، طلاق و سوء ظن نسبت به یکدیگر را به دنبال دارد درحالی که حفظ حجاب باعث اتحاد اجتماعی، همدلی و مشارکت، ارتقای کارآمدی و تعاون اجتماعی و استحکام بنیان خانواده می‌شود.

با رعایت حجاب و عفاف از طرف مردان و زنان (بویژه بانوان در زمینه حفظ حجاب) جامعه از بسیاری از خطرات حفظ خواهد شد و مهمتر از همه این که با حفظ حجاب کیان خانواده که اصلی‌ترین نهاد اجتماع است در معرض خطر قرار نمی‌گیرد.

برای رسیدن به این منظور باید فرهنگ حجاب در جامعه گسترش پیدا کند، و در این امر دولت، خود مردم، رسانه‌های گروهی می‌توانند نقش مؤثری بر ترویج حجاب داشته باشند، که در صورت تحقق این موضوع جامعه از خطرات حفظ و آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد؛ مقایس اللغه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۰.
- ابن منظور الافریطی، محمد ابن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: انتشارات بیروت، ۱۳۸۸.
- آرتور اس. ربر؛ فرهنگ توصیفی روان شناسی (توصیفی)؛ ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران: رشد، ۱۳۹۰.
- پژوهشی کاربردی در مهارت عفاف گرایی، کانون فرهنگی - تبلیغی امین، با حمایت اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان رضوی؛ ۱۳۹۰.
- جعفری سیریزی، عبدالوحید؛ فراسوی نقاب؛ قم: شاکر، ۱۳۸۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ صحاح اللغه؛ بیروت: امیری، ۱۳۶۸.
- حاذق، مجید؛ بررسی و تحقیق پیرامون حجاب و اشکالات مطرح شده در خصوص آن؛ چ دوم، تهران: خرسندی، ۱۳۹۰.
- حرالعاملی، محمد بن الحسین؛ وسائل الشیعه؛ قم: نصاب، ۱۴۲۲ق.
- حسن زاده، رمضان؛ انگیزش و هیجان؛ تهران: ارسبان، ۱۳۸۶.
- راغب اصفهانی، حسن ابن محمد؛ مفردات راغب؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۲.
- روحانی، شهریار؛ بررسی مسأله پوشیدگی ازدیدگاه روان شناسی: آیا حجاب ضرورت دارد؟؛ تهران: اشراقیه، ۱۳۶۹.
- زاهدی، نصرت؛ سلسله مقالات مدارس علمیه خواهران استان های خراسان با موضوع حجاب؛ مشهد: خانه پژوهش، ۱۳۹۱.
- زراوند، احمد؛ افکار جاویدان؛ تهران: کتابفروشی معراجی، ۱۳۴۶.
- شعاری نژاد، علی اکبر؛ فرهنگ علوم رفتاری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- شیعی سروستانی، ابراهیم؛ حجاب: مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

— طب، مهدی؛ حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه؛ تهران: سفینه، ۱۳۸۸.

— _____؛ تهران، انتشارات تهران، ۱۳۸۷.

— طیبی، ناهید و مریم معین الاسلام؛ مبانی روان شناختی خوشبختی با نگرش دینی؛ قم: بهشت
بینش، ۱۳۹۰.

— _____؛ عطر عفاف؛ نگرشی نو بر عفاف و حجاب؛ قم: جامعه الزهراء، ۱۳۸۶.

— عباس رجبی؛ حجاب و نقش آن در سلامت روانی؛ چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.

— فتاحی زاده، فتحیه؛ حجاب از دیدگاه قرآن و سنت؛ ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

— فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: اسوه، ۱۴۰۵.

— قائمی، علی؛ تشکیل خانواده در اسلام؛ تهران: امیری، ۱۳۷۷.

— کلینی، محمد یعقوب؛ فروع کافی؛ چاپ اول، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳.

— گنجی، حمزه؛ بهداشت روانی؛ چاپ هشتم، تهران: ارسبان، ۱۳۸۶.

— مجلسی، علامه محمد باقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: ۱۱۱۱.

— مزلو، آبراهام اچ؛ انگیزش و هیجان؛ احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

— مشکینی، علی؛ ازدواج در اسلام؛ تهران: یاسر، ۱۳۵۹.

— مصطفوی، حسن؛ التحقیق؛ تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعة و النشر،
۱۴۱۶.

— مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۷.

— مهدی زاده، حسین؛ فلسفه حجاب: واکاوی حکمت و فواید پوشش اسلامی؛ قم: مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰.

— مهریزی، مهدی؛ حجاب؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.

— میلانی فر، بهروز؛ بهداشت روانی؛ چاپ ۹، تهران، قوس، ۱۳۸۶.

— نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، الاحیاء التراث، ۱۳۲۱.

— یوسف، علیپور، اصغر رضایی، حجاب آزادی یا اسارت.